بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه34- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - تعبد به ظن تاریخ: دوشنبه 11/10/96

**امکان تعبد به ظن. اشکالات به مصلحت سلوکیه**

**مبانیی را مطرح کرده اند و با توجه به آن مبانی این اشکال را هم پاسخ داده اند که اگر حکمی داریم واقعی و حکمی داریم ظاهری و اینها با یکدیگر متنافی هستند، این به معنای اجتماع ضدین است. اما اشاره ای دیروز شد به پاسخ و مبنای شیخ اعظم. شیخ اعظم یک مقدمه می آورد از منطق و آن اینکه استحاله ی تضاد برمی گردد به استحاله ی جمع بین نقیضین. پس همان قانون جمع بین نقیضین در اینجا هم باید تطبیق بشود. هشت و حدتی که در تناقض معتبر است اینجا هم هست. این مقدمه ی منطقی.**

**بر پایه ی این مقدمه ی منطقی می گویند موضوع فرق می کند. وحد ت موضوعی نداریم. موضوع حکم واقعی اشیائند به عناوینها الاولیه. موضوع حکم ظاهری اشیائند به عناوینها الثانویه إی بعنوان أنها مشکوک فیها. طبیعتا طولیتی هم ایجاد می شود. وقتی طولیت ایجاد شد رفع تضاد می شود.**

**مرحوم آقای خویی قدس الله نفسه الزکیه در بسیاری از مباحث اصول از یک مبنا استفاده می کند در جهت رد بعضی از مبانی.**

**مانعی ندارد ما به حدیثی برخورد کنیم که این حدیث نه اطلاق از آن استفاده شود نه تقیید. به این می گویند اهمال در مقام اثبات. مشکلی ندارد که خداوند حکمتش اقتضاء کند مهمل بگذارد در مقام اثبات. اما مهمل بودن در مقام اثبات به معنای مهمل بودن در مقام ثبوت نیست و اساسا ممنوع است عقلا چون تصور ما از مولایمان مولای ملتفت حکیم است. ملتفت یعنی به همه ی قیود و شروط حکمش آگاهی دارد. آیا با قید الف همراه است یا رها از قید الف است اینها را باید بدانیم اگر ملتفت به همه ی قیود هست در عین حال نه مطلق می گذارد نه مقید این یعنی من اصلا حکمی ندارم چون حکم یا باید نسبت به یک قید مطلق باشد یا مقید.**

**پس نتیجه ی بحث این می شود که اهمال در مقام ثبوت ممنوع است. حالا از آن مبنا می خواهیم اینجا استفاده کنیم. این جا دو تا حکم داریم یکی واقعی یکی ظاهری و دو تا قید داریم یکی علم و یکی شک. فرموده است در عالم واقع صل صلاه الظهر و چون اهمال ممنوع است این صل جاهل را هم می گیرد اگر چه صل صلاه الجمعه که مؤدای اماره بود شامل عالم نمی شود ولی صل صلاه الظهر شامل جاهل هم می شود چون اهمال ممنوع است. نمی شود صل صلاه الظهر نسبت به علم و شک مهمل است. اگر چه صل صلاه الجمعه عالم را نگرفت اما صل صلاه الظهر جاهل را هم گرفت. این اجتماع ضدین است. یا مؤدای اماره حکم واقعی نیست می شود تصویب اشعری که قبول ندارید و یا هست.**

**اگر بگویید حکم واقعی مقید به علم است قاعده ی اشتراک بهم می خورد و تصویب بعمل می آید.**

**مبنای دوم مبنای مرحوم آقای آخوند است هم در کفایه هم در هاشیه ی رسائل است. منتهی تفاوتهایی در تعابیر دیده می شود. گویا خود ایشان متوجه بعضی از اشکالات می شده و می خواسته با تعبیر جدید آن اشکالات را برطرف کند.**

**ببینیم مجعول در باب امارات چیست حکم است یا حجیت. آقای آخوند جزء کسانی است که می گوید مجعول حجیت است یعنی معذریت و منجزیت در برابر کسانی که می گویند نه مجعول، حکم است.**

**مرحوم آخوند می خواهد بر مبنای هر دو پاسخ اجتماع ضدین را بدهد. می فرماید اگر گفتیم مجعول در امارات فقط حجیت است اصلا حکمی در کار نیست تا اجتماع ضدینی لازم بیاید اینجا صرفا معذریت داریم و منجزیت نه اجتماع مثلینی خواهد بود نه ضدین مجعول فقط و فقط حکم الله واقعی است.**

**اما اگر گفتیم در باب امارات با حکم روبرو هستیم، یعنی به دنبال حجیت حکمی است آیا اینجا اجتماع مثلین یا اجتماع ضدین خواهد بود یا نه. می فرماید نه.**

**گاهی می فرماید حکم واقعی شأنی است و حکم ظاهری فعلی است پس تضادی بینشان نیست. گاهی می فرماید حکم واقعی در مرحله ی انشاء است و حکم ظاهری در مرحله ی فعلی است.**

**گاهی می فرماید حکم واقعی فعلی أما من بعض الجهات و حکم ظاهری فعلی من جمیع الجهات. مراد مرحوم آخوند دقیقا معلوم نیست از این سه تعبیر. ما یک به یک این سه را بررسی می کنیم. محتملات را در کلام مرحوم آخوند بیان می کنیم ببینیم کدام اشکال دارد و کدام اشکال ندارد.**

**اما تعبیر اول: شأنیت آیا به این معناست که فقط مقتضی برای حکم واقعی تمام است و شرائطش موجود نیست و موانعش مفقود نیست. پس معنایش این است که جاهل هیچ حکمی غیر از معنای اماره ندارد و حکم برای عالم نماز ظهر است و برای جاهل جمعه دارد. این همان تصویب منسوب به اشاعره می شود.**

**اما اگر می گویید شأنیت یعنی اینکه یک واقعی است و امارات می آید حکم واقعی را تغییر می دهد می شود تصویب معتزلی.**

**و اما اگر می گویید حکم الله واقعی هست اما مطلق است نسبت به شرط ..جواب این است که این مهمل در مقام ثبوت است.**

**تعبیر دوم انشائی و فعلی بود. آیا مرادتان از انشاء و فعل اگر ..مضافا اگر حکم فقط انشائی است و به داعی بعث و زجر نیست چرا می گوید فحص فقط در شبهات لازم است. چرا می گویید احتیاط لازم است قبل از فحص چون اینجا حکمی نیست که فحص واجب باشد.**

**احتمال دوم این است که مراد از انشاءی انشائ به داعی بعث و زجر است. این می شود حکم فعلی از طرف مولی که توان محرک بودن عبد را ندارد. اگر مولی فرمود یجب الحج علی المستطیع، فعلی هم هست نسبت به مستطیع اما غیر مستطیع حکمی نسبت به حج ندارد اگر آن حکم واقعی فعلی مطلق است، اجتماع ضدین بوجود می آید و اگر مقید به علم است قاعده ی اشتراک بهم می خورد.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**